

باجازه مافوقترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی
کتاب گلهای راهنمایی جلد دوم

عالم چگونه است

چگونه بی پایان است

در باره عالم و پایان نداشتن و لایتناهی بودن آن زیاد سخن گفته ام اما این سؤال ممکن است در مغزها باقی بماند که چگونه عالم پایان ندارد؟ چرا و چطور بی پایان است؟ استدلالهایی را که در کتابهای دیگر¹ به تفصیل بیان داشته ام اینجا تکرار نمی کنم.

عالم بسیط است

اما می گویم که عالم بسیط است نه مرکب. بسیط چیزی است که اصل آن واحد است و ترکیب در آن راه ندارد و آنچه تنوع در آن دیده می شود جلوه های گوناگون یک اصل یگانه می باشد. ماهیت عالم یکی است و از یک واحد به وجود آمده منتها برحسب مشیت الهی و مقتضای آفرینش تنوع و رنگ ها و جلوه های گوناگون به آن داده شده و این صورتهای مختلف در ظاهر با هم ترکیب می شوند و تحولات پی در پی و نوین به وجود می آورند. این تحولات باز تحولات دیگری را ایجاد می کنند و به تعداد بی شمار و بی حساب نمایشهای مختلف و جلوه های گوناگون به ظهور می رساند که نام آن زندگی عالم می شود.

ماده اصلی بسیط

اما اصل تمام این امور همان ماده اصلی و بسیط است و چون آن ماده به مقدار بی نهایت موجود است دائماً در حال کار و گردش است و حدی بر آن متصور نیست. و هیچ سد و مانعی به هیچ صورت وجود ندارد که حرکت آن را متوقف سازد.

اصل حرکت

علمای فیزیک و مکانیک می دانند که هر حرکتی در اثر مانعی توقف می کند. مثلاً چرخ را که به حرکت اندازید یا گلوله ای را که روی زمین صاف رها کنید در اثر سایش محور یا جدارهای آن به زمین بالاخره می ایستد. توپی که به بالا افکنده شود در اثر جلوگیری هوا بالاخره می ایستد و بر می گردد و گلوله توپ هر چقدر نیروی برد آن قوی باشد بالاخره در اثر فشار هوا و کشش زمین در حدی متوقف می گردد و سقوط می کند.

عالم را کرانه نیست

اما همه این موانع جزء اجزاء بسیط عالم است که به صورتی در آمده که موجب فعل و انفعال و عمل و عکس العمل است در حالی که در عالم لایتناهی و ماده بسیط آن سدی نمی تواند باشد. عالم مثل محوطه ای

مکانیسم آفرینش_دینامیسم آفرینش¹

نیست که در لبه ها و کناره های آن سدی بر پا کرده باشند و دیواری ایجاد شده باشد. هیچ گونه سدولوسد هوایی و گازی ندارد که مانع گسترش مدار آن گردد.

اگر عالم کرانه داشته باشد

عقل سلیم این حقیقت را قبول می کند که عالم سدی و کناره و کرانه ای ندارد زیرا اگر کرانه داشته باشد پشت آن کرانه و ورای آن دیوار و سد چیست؟ جز آن است که آن هم جزء عالم است. زیرا چیز دیگری جز عالم نیست. پس عالم همچنان ادامه دارد و نمی توان برای آن حدودی یافت. هر چه را حدود فرض کنیم آن هم جزء عالم است. اما ماهیت این بی حدودی و بی مرزی را عقل چگونه درک می کند و با تفکر از راه عقل و هوش چگونه می توانیم این حقیقت را برای خود حل کنیم؟

شباهت عالم به دانش

بهترین تشبیه که می تواند ذهن را روشن کند این است که عالم را به دانش تشبیه نمائیم. همان طور که دانش پایان ندارد و برای آن آخری نمی توان تصور کرد عالم نیز چنین است. با بررسی و تعمق در سابقه علم در جهان می توانیم این حقیقت را بیازمائیم که در همین کره خاکی ما از ابتدای زندگی بشر مرتباً دانش در حال رشد و ترقی و توسعه بوده و در تمام شئون زندگی اعم از خوراک، پوشاک، مسکن، وسایل حمل و نقل، وسایل رفاه، بهره برداری از حواس و غیره دانشمندان روز به روز ترقیاتی پدید آورده اند و دانش آن فن وسعت گرفته است. آیا فکر می کنید روزی این سیر متوقف گردد و دیگر ترقی در آن پیدا نشود و به همین جا که هست در جا زند؟ هیچ عقل سلیمی بر طبق سابقه و تجربیاتی که دارد چنین ادعائی را نمی کند.

نظر بشر نسبت به کرات

روزی بود که کرات را مثل میخ نقره می شمردند و بعد عظمت آن را کشف کردند و دانستند افلاک مثل زمین و بالاتر از زمین هستند ولی رفتن به سوی آنها را برای بشر حتی تا 30 سال قبل غیر ممکن و خیال واهی می انگاشتند اما علم همچنان پیش رفت تا این که بشر به سوی کره ماه سفر کرد و در آنجا پیاده شد. این رشته همچنان ادامه دارد و ممکن است صد سال دیگر به مریخ بروند دو هزار سال دیگر از آن هم رد شوند. سیر همچنان پیش می رود و ممکن نیست متوقف گردد. در هر رشته از دانش تفکر کنیم همین حال را خواهیم دید و بر ما مسلم و روشن است که سیر دانش در عالم بی پایان است و همچنان مد دارد یعنی کشیده می شود و جلو می رود. اکنون که حقیقت دانش را یافتی بدان که عالم هم چنین حالی دارد و مثل دانش است و برای آن پایانی تصور نمی توان کرد.

تجلی دانش در مادیات

با این که دانش نتایج مادی می دهد و بر مادیات پیاده می شود اما خود دانش یک امر بسیط یعنی (معنی) است ولی معنایی است که دائماً در ذات پیاده می گردد و تظاهر می کند. هر چند که ما برای دانش نمی توانیم جسمیتی قائل شویم و مادیتی برای آن تصور نمائیم اما هر وقت که بخواهیم می توانیم آن را در

تظاهرات مادی که پیدا می کند مجسم کرده آثار آنرا ببینیم چنان که همه اختراعات و اکتشافات تجسم دانش است. دانش مثل روح است که در کالبد مادیات ظاهر می شود و جلوه می کند. همانطور که جسم و روح را نمی توان از هم تفکیک کرد و هر دو در واقع دو شکل مختلف از نیرو هستند دانش و تجسم آن نیز چنین است. بسیار خوب. این دانش با چنین حالتی اعم از این که آن را بسیط یا مادی بدانیم در حال پیشروی است و بسط و مد (امتداد) و دنباله آن مسلم است. اما در کجا پیشروی می کند، در چه محلی توسعه می یابد و کجا امتداد دارد نمی توان دانست و نمی توان تصور کرد.

نظر ما نسبت به دانش و عالم

با این که ما خود عمل بسط و توسعه دانش را خوب می فهمیم و خوب تلقی می کنیم اما توجهی به محل و بسط آن نداریم و با اینکه مکانی برای آن در نظر نگرفته ایم عمل بسط بر ما خوب روشن و واضح است. عالم نیز چنین است و این وضع را دارد. بسط آن کاملاً روشن است بدون اینکه احتیاج داشته باشیم درباره مکان فکر کنیم. با اینکه سراسر جهان را نمی توانیم ببینیم ولی به این ترتیب بی انتهائی و بی پایانی آنرا به خوبی درک و احساس می نمائیم.

دانش از صفات الهی است

گفته شد که دانش از صفات الهی است و از ذات او قابل تفکیک نیست و نمی توان آن را از خداوند جدا دانست. عالم نیز یک چنین وضعی نسبت به خداوند دارد و نمی توان آن را از ذات الهی تفکیک نمود زیرا به محض تفکیک و جدائی حدود و مرز و محدودیت پیش می آید در حالی که محدودیت برای آن قابل تصور نمی باشد چرا اگر مدعی شدیم که کل دانش روزی پر و لبریز می شود و دیگر گنجایش ندارد باید گفت که عالم هم پر می شود و کلش تمام می گردد در صورتی که چنین نیست. دانش توقف پذیر و قابل مهار کردن با هیچ قوه و قدرتی نیست و محال است بتوانند آن را در جایی حبس و محدود سازند. عالم هم همین حال را دارد.

جریان رودخانه عظیم دین

حالا که سخن به اینجا رسید می گویم ادیان نیز همین وضع را دارند یعنی قاعده طبیعی بر اصل دین هم که در زمره دانش به حساب می آید جاری است. مسیر رودخانه عظیم دین از جانب مبداء لایزال و سرچشمه بی پایان هستی بخش همچنان در حال جریان بوده است و خواهد بود و چون دانش و راهنمایی الهی بی پایان است برای سیر دین نمی توان حدودی قائل گردید. این رودخانه عظیم از زمانی که ابتدائی برای آن تصور نمی توان کرد همچنان جاری بوده و در هر زمان و هر مکان متصدیان و نگهبانانی بر این رودخانه الهی از جانب خداوند منصوب شده اند که آب زلال دانش دین را به بندگان برسانند. هر کجا رودخانه با آلودگی ها و زوائد مخلوط شده و آب آن از صافی و گوارائی خارج گردیده خداوند متعال کسی را برای تصفیه و پاکیزه کردن همان آب اصلی لایزال مأمور فرموده است.

وحدت ادیان و روشنفکران

حال که چنین است چه اختلافی بین راهنمایان و نگهبانان آب زلال دین الهی می توان جستجو کرد؟ مگر جز آن است که همه خادم این حقیقت و نگهبان این طریقت و کمک دهنده و یاری کننده به امر الهی بوده اند؟ پس چرا باید پیروان آنها به بهانه های غیر قابل قبول از یکدیگر جدائی گزینند و راه دشمنی و نفاق در پیش گیرند؟ به همین دلیل است که مردمان روشن آگاه که حقیقت را با عقل می سنجدند و ظواهر و افکار پیش داوری شده را کافی برای یافتن حقیقت نمی دانند به این مطلب ایمان داشته و راه وحدت ادیان را بهترین راه برای چاره دردهای امروز بشر می دانند. پس با ما همگام شوید تا این راه درخشان را همه با مساعدت یکدیگر در جهان گسترش دهیم تا به نتیجه مطلوب برسیم. خداوند یار و یاور یاری کنندگان است. خلاصه مطالب بالا در یک رباعی

عالم چو بسیط است ندارد	حدی	پیوسته	به گردش و ندارد	سدی
با هوش و خرد درست گر فکر کنی		ماننده	دانش است و دارد	مدی